

بررسی تطبیقی انگاره مریبان مسلمان و مریبان غربی درباره عادت و تربیت و نسبت میان آنها: از مفهوم تا کاربرد

محمد کاویانی**

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۴/۱۴

بهروز رفیعی*

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۲۶

چکیده

هدف این مقاله، بازشکافت پیوند عادت با تربیت از دیدگاه گروهی از مریبان مسلمان و مریبان غربی است تا روشن شود: الف. آنان درباره مفهوم تربیت چه نگرشی دارند؛ ب. عادت را چگونه تعریف می‌کنند؛ ج. چه نسبتی را میان عادت و تربیت حاکم می‌دانند؟ در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، پس از شناسایی و گزینش شماری از مریبان مسلمان و مریبان غربی برای واکاوی نگرش آنان به مفهوم تربیت، عادت و نسبت عادت با تربیت، اطلاعات کتابخانه‌ای لازم گردآوری شد، سپس یافته‌های گردآمده توصیف و تحلیل شد و معلوم شد که مریبان مسلمان ایجاد عادت نیکو را در مرتبهی روا و اصولاً عادت‌آفرینی را از روش‌های تربیتی می‌دانند. دانشمندان غربی در این باره رویکردی همسان ندارند و به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. شماری از آنها عادت را برای تربیت سودمند می‌دانند؛ ب. گروهی عادت را برای تربیت زیانبار می‌شمارند؛ ج. برخی هم کاربرد عادت را در تربیت به شرط شیء و به شکل مشروط پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: عادت؛ تربیت؛ مریبان مسلمان؛ مریبان غربی

مقدمه و بیان مسئله

عادت که فارسی آن خوگیری است (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۲۷)، عبارت است از استعداد اکتسابی صدور آسان و سریع حرکات، یا تحمل و برتافتن آسان تأثیرات. عادت برخلاف غریزه، فطری نیست و هر فردی برای انطباق با محیط و دستیابی به اهداف خود، به کسب عادت روی می‌آورد (سیاسی، ۱۳۵۵: ۴۸۰)؛ به بیانی روان‌شناختی، عادت گونه‌ای الگوی رفتاری است که در پی تکرار پیوسته رفتار، به دست می‌آید. عادت را می‌توان نوعی مسئله فیزیولوژیکی دانست که در قالب نظمی مشخص بروز می‌کند و قدرت عمل کرد فرد را بالا می‌برد (وبستر، ۲۰۰۱: ۵۲۰) و به آسان انجام دادن کارها می‌انجامد. فرایند شکل‌گیری عادت ارادی در مغز چنین است که مسیری تکراری و یکنواخت در مغز شکل می‌گیرد و آن‌گونه این مسیر تکرار می‌شود که به آسان شدن رفتار می‌انجامد. درست برخلاف کارهایی که از روی عادت رخ نمی‌دهند و انجام دادن آنها با تفکر و تأمل و دشواری و مصرف نیروی فراوان ذهنی همراه است (داهیگ، ۱۳۹۳: ۲۹ - ۳۰). اگر انسان به محیط و رفتارهای گوناگونی که لازمه حیات وی است خو نکند، زندگی بر او بس دشوار و حتی ناشدنی می‌شود؛ در نظر بگیریید که برای نمونه، اگر انسان به فنون گوناگون رانندگی عادت نمی‌کرد چگونه ممکن بود رانندگی کند؟ یا اگر به استفاده از صفحه کلید رایانه عادت نمی‌کرد، چگونه می‌توانست از این دستگاه استفاده کند؟ باری، بدون عادت، باید هر بار همه چیز را دوباره بیاموزیم و این به مختل شدن چرخه زندگی می‌انجامد؛ از این رو، شاید روا باشد با اندکی تسامح پذیرفت که اگر آدمی برده عادت نباشد، باری عادت، فارغ از نیک و بد آن، تاروپود حیات رفتاری بشر است. روشن است که مراد از عادت در این سخن، عادات ارادی است نه عادت‌های غیرارادی و فیزیولوژیکی مانند نفس کشیدن، ضربان قلب و مانند اینها.

فیلسوفان و مربیان بزرگ، از دیرباز به نسبت عادت با تربیت و اخلاق، نظر داشته‌اند. مربیان مسلمان از گذشته بر عادت نیک تأکید کرده‌اند؛ ابوالحسن عامری نیشابوری (متوفی ۳۸۱ق) چندبار از عادت و تربیت و اخلاق گفته است (عامری نیشابوری، ۱۳۳۶: ۳۶۴ - ۳۶۶، ۴۵۲ - ۴۵۳). ابوالحسن ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ق) به رابطه عادت با اخلاق و تربیت اشاره کرده است (ماوردی، ترجمه صاحبی، ۱۳۷۲: ۴۱۷؛ میلاد، ۲۰۱۶: ۱۰۷ - ۱۰۸). فخرالدین علی صفی (۹۳۹ - ۸۶۷ هـ ق) از دشواری و نهادن عادات رفتاری یاد کرده است (صفی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در میان مربیان جدید، اعم از

مسلمان و غربی، که گاه از نگاه فلسفی و زمانی از منظر روان‌شناختی به مقوله عادت و تربیت نگریده‌اند، بر سر سودمندی یا زیانباری عادت در تربیت، هم‌داستان نیستند و شماری از آنها با ایجاد عادت در متربی موافق و گروهی دیگر با این کار مخالفند.

این مقاله در پی بازشکافت این نکته است که از منظر مریبان مسلمان و مریبان غربی چه نسبتی میان عادت و تربیت وجود دارد؟ در این خصوص، سه دیدگاه یافت شد: عالمان مسلمان معتقدند که عادت از روش‌های تربیتی است. برخی از مریبان غربی معتقدند برای تربیت درست، باید از ایجاد هرگونه عادت در کودک پیشگیری کرد. از دید اینان برای تربیت فرد، باید تنها از روش‌های عقلانی سود جست. برخلاف این گروه، شماری دیگر از عالمان غربی به پیوند عادت و تربیت اعتقاد دارند، اما کاربرد عادت را در تربیت در گرو شروطی می‌دانند که باید پاس داشته شوند.

روش‌شناسی تحقیق

برای اجرای این پژوهش که باتکیه بر اسناد نوشتاری و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، نخست به نگرش مریبان مسلمان: فارابی، مسکویه، بوعلی و غزالی پرداخته شد؛ سپس و در گام دوم، دیدگاه غربیان: افلاطون، ارسطو، ژان ژاک روسو^۱، امانوئل کانت^۲ و ویلیام جیمز^۳ بررسی شد. در این واکاوی ابتدا تعریف تربیت، آنگاه تعریف عادت و سرانجام رابطه عادت با تربیت واکاوی شد و در نهایت، دیدگاه‌های یادشده با یکدیگر مقایسه شد.

برای گزینش دانشمندان یادشده، ملاک‌های زیر در نظر بوده است: نخست، اشاره آنان به عادت و تربیت و رابطه آن دو با یکدیگر؛ دوم، در دسترس بودن آثار آنان به زبان فارسی یا عربی؛ سوم، قراردادن آنان در میان فیلسوفان تربیتی، مریبان بزرگ یا روان‌شناسان. بنابراین، از دانشمندانی که مثلاً در حوزه جامعه‌شناسی یا جرم‌شناسی تحقیق کرده و از عادت هم گفته‌اند، یا کسانی که آثار آنان به زبانی غیر از عربی یا فارسی بوده است، یاد نشده است.

1. Jean Jak russo
2. Immanuel Kant
3. William James

پیشینه پژوهش

کتاب یا مقاله‌ای که به موضوع این مقاله پرداخته باشد و بتوان آن را پیشینه تحقیق به‌شمار آورد، به‌دست نیامد. اما درباره عادت و تربیت، پژوهشی چند انجام شده که به شماری از آنها اشاره می‌شود: نقش عادت در تربیت اسلامی، علی اشرف جودت؛ نقش تربیتی عادت، احمد صبور اردوبادی؛ «روش تربیتی مبتنی بر عادت روشی فراموش شده»، حمید جعفریان یسار؛ «روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (ع) و دانشمندان»، محمدرضا نیلی احمدآبادی؛ «عادت‌پذیری و عادت‌ستیزی از دیدگاه امام علی (ع)»، ناظم تبریزیان؛ «معمای عادت»، احمد صبوری اردوبادی؛ «عادت چگونه شکل می‌گیرد و چگونه شکسته می‌شود»، احمد مقامیان‌زاده؛ «بررسی نظرات دانشمندان مختلف در مورد عادت به‌عنوان یک شیوه تربیتی»، اسماعیل بیابانگرد؛ «نقش عادت در تربیت»، تقی‌علی اشرف جودت؛ «روش‌های ترک عادت»، تقی‌علی اشرف جودت؛ «عادت»، ویلیام جیمز، ترجمه محمدحسینی بهشتی و «عادت‌دادن، مانعی برای تربیت فعال»، عبدالعظیم کریمی.

مبانی نظری

الف. عادت و تربیت و نسبت میان آنها از نگاه عالمان مسلمان

دانشمندان مسلمان هنگام گفتگو از اخلاق، به عادت هم پرداخته‌اند؛ آنان هرگز از عادت چونان موضوعی مستقل سخن نگفته‌اند؛ از این‌رو، نباید انتظار داشت که بتوان موضوع عادت و تربیت و نسبت میان آنها را به‌گونه‌ای مکفی از منظر آنان بازکاوید.

۱. ابونصر محمد فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ه.ق)

تعریف تربیت: فارابی در تعریفی به غایت، اشاره کرده است که کار تأدیب (تربیت) ایجاد عادات رفتاری مطلوب در حد ملکه در مرتبی است. وی به این حد بسنده نمی‌کند و می‌افزاید تربیت باید مرتبی را فراسوی به‌جا آوردن رفتار مطلوب و عادات رفتاری پسندیده چنان برانگیزد که در وی نسبت به این‌گونه رفتار، عشق پدید آید (فارابی، ۱۹۸۱: ۷۸). فارابی تنها فیلسوف مسلمانی است که در تعریف تربیت از قید رفتار از سر عشق یاد کرده است.

تعریف عادت: فارابی عادت را در ایجاد صفات اخلاقی و تحقق تربیت، امری مهم می‌داند و

آن را چنین تعریف می‌کند: عادت برآیند تکرار پی‌درپی رفتار در بازه زمانی طولانی و نزدیک به هم است (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۰، ۳۰، ۳۴)».

رابطه عادت با تربیت: چنانکه گذشت از نظر فارابی، تربیت محصول عادت است؛ از این رو، برای تربیت فرد، باید عادت‌های پسندیده در او شکل گیرد. پس تربیت اساساً با «عادت و تمرین» شکل می‌گیرد و فضایل اخلاقی هم مانند فضایل نظری (دانش)، هنگامی تحقق می‌یابند که «عادت / ملکه» حاصل شود. وی حالات نفسانی را تا وقتی که از راه ایجاد عادت، به شکل خصلتی ثابت در جان آدمی در نیامده‌اند (ملکه / عادت نشوند)، «فضیلت» نمی‌داند (ایمانی و بابایی، ۱۳۸۷: ۹۶).

۲. ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۵ - ۴۲۱ ه.ق)

تعریف تربیت: مسکویه تربیت را تعریف نکرده است؛ اما از اشارات او برمی‌آید که همچون فارابی تربیت را ایجاد عادت می‌داند (مسکویه، ۱۳۷۱: ۴۹، ۱۱۵، ۱۲۰).

تربیت اخلاقی، مهم‌ترین حوزه تربیتی‌ای است که مسکویه بدان پرداخته است. وی اخلاق را ملکه‌ای می‌داند که باعث می‌شود انسان کارهایش را به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل انجام دهد (توحیدی، ۱۴۲۲: ۱۵۴). او اخلاق را به اعتبار منشأ آن به دو دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید آبشخور اخلاق، ممکن است مزاج انسان و طبیعت او باشد. مثل خوی کسی که در پی مسائل بسیار جزئی و کم‌اهمیت خشمگین می‌شود؛ ممکن است عادت مسبوق به تکرار و تمرین، منشأ اخلاق باشد (مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۶).

تعریف عادت: مسکویه هم عادت را حالتی در نفس می‌داند که در اثر تکرار و تمرین فعل یا صفتی در انسان پدید می‌آید و طبیعت دومی در انسان ایجاد می‌کند. وی می‌گوید که افعال و صورت‌های حسی که در نفس ایجاد می‌شوند در آغاز برای نفس نامأنوسند و به آنها «حال» می‌گویند؛ پس از مدتی در اثر تکرار و تمرین و انس نفس با آنها، عادت پدید می‌آید؛ هنگامی که عادت کاملاً در نفس رسوخ کرد به آن «ملکه» گویند (توحیدی، ۱۴۲۲: ۱۴۶ - ۱۴۷؛ مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

تکرار و تمرین رفتار، در انسان اثر می‌نهد و وصفی همسان با آن در وی پدید می‌آورد؛ تاجایی که گاه امری که به خشم، نفرت یا ترس و اضطراب انجامیده است، در اثر عادت نفس به آن، دیگر چنین حالتی را در فرد پدید نمی‌آورد؛ بلکه گاه به پیدایش الفت و محبت می‌انجامد؛ چنان که برخی از افراد با مشاهده زخم، منزجر و گاه هراسان می‌شوند؛ اما جراح، بدون هیچ بیزاری

و بیمی، زخم شدید را مشاهده و درمان می‌کند (توحیدی، ۱۴۲۲: ۱۴۷ - ۱۴۸).
 رابطه عادت با تربیت: مسکویه تربیت را عادت دادن فرد به صفات نیک می‌داند و می‌افزاید که تربیت اخلاقی، انسان را از صفات نکوهیده می‌پیراید و به خصلت‌های ستوده می‌آراید. فضایل، در اثر تکرار، جسته‌جسته در نفس رسوخ می‌یابند و به صورت عادت درمی‌آیند (توحیدی، ۱۴۲۲: ۱۴۷).

مسکویه از مریبان می‌خواهد برای تربیت متربی از آغاز، روش‌هایی پیشه کنند که به پیدایش عادات نیک در او منجر شود که اگر چنین نکنند عادات ناپسند در شخصیت کودک شکل می‌گیرد و از آنجا که زدودن عادات کاری است دشوار، ممکن است آنان موفق نشوند در کودک، عادت نیک را جایگزین عادت بد کنند (رفیعی، ۱۳۹۰: ۸۸).

باری، براساس دیدگاه مسکویه، در صورت انکار نقش تربیتی عادت، نمی‌توان تربیت متربی و عادت دادن وی به رفتار نیک را توجیه کرد. هنگامی که متربی به رفتاری نیک برانگیخته می‌شود، به تدریج در او حالتی پدید می‌آید که استمرار آن به عادت می‌انجامد. عادات ناپسند نیز بدین گونه در کودک پدیدار می‌شود (توحیدی، ۱۴۲۲: ۱۴۶ - ۱۴۷).

۳. ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ه.ق)

تعریف تربیت: ابن سینا برای مسائل تربیتی در حوزه فردی و اجتماعی، اهمیتی فراوان قائل است و بیش از فارابی و حتی شاید بیش از مسکویه به تربیت نظری پرداخته است (رفیعی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).
 بوعلی، تربیت‌شدن را معادل اخلاقی‌شدن شمرده و آن را شکل‌گیری عادات دانسته است (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۴۶). وی در تفسیر سوره ناس، تربیت را به معنای پرورش جسم و پرداخت استوار تن دانسته است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۵۹ - ۶۰). ابن سینا در جای دیگر، تربیت و تزکیه را به یک معنا و از قوه به فعل رساندن نهاده‌های سرشتی بشر دانسته و افزوده است که نفسی تربیت شده است که به کمال درخوری که برای رسیدن به آن آفریده شده، رسیده و از آلودگی‌های اخلاقی رهیده باشد (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۴۲).

بنابراین، از جمع این تعاریف می‌توان دریافت که بوعلی، تربیت را ایجاد عادت مطلوب در متربی برای رساندن وی به کمالی می‌داند که مقتضای سرشت و استعداد جسمی و روحی اوست (رفیعی، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

تعریف عادت: بوعلی به پیروی از ارسطو، می‌گوید که آدمی از راه عادت، به زدایش یا زایش

صفات اخلاقی در خود می‌پردازد (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۴۶). از این‌رو، عادت منشأ پیدایش ویژگی‌های پسندیده یا ناپسندی است که انسان کسب می‌کند. بوعلی اعتقاد دارد که تربیت، از راه عادت کردن به صفات نیک حاصل می‌شود. او از عادت یاد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲۸۷ - ۲۸۸؛ ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۹) و به ایجاد آن توصیه کرده و عادت را عاملی مهم در تربیت و اخلاق شمرده است؛ در عین حال، تعریف او از عادت، همان تعریف فارابی و مسکویه است (ابن‌سینا، ۱۹۸۸: ۳۷۳).

رابطه عادت با تربیت: ابن‌سینا مانند فارابی تأکید می‌کند که امکان ندارد انسان در سرشت خود دارای فضیلت یا رذیلت باشد، آنچه شدنی است، آن است که آدمی فطرتاً مستعد پذیرش فضیلت یا رذیلت باشد و البته نفس استعداد، فضیلت یا رذیلت اخلاقی به‌شمار نمی‌آید و زمانی می‌توان انسان را دارای فضیلت یا رذیلت اخلاقی دانست که در اثر عادت مسبوق به تکرار و تمرین، استعدادها شکوفا شود و هیأت نفسانی در فرد پدید آید (ابن‌سینا، ۱۹۸۸: ۳۶۱). بوعلی نیز خوی انسان را تغییرپذیر می‌داند و می‌افزاید که خلق، چه جمیل و چه قبیح، با عادات به‌دست می‌آید (ابن‌سینا، ۱۹۸۸: ۳۷۳). بوعلی تأکید می‌کند که مربی باید از ایجاد عادات ناپسند در مرتبی جلوگیری کند و عادت‌های خوب را هرچه زودتر و پیش از آنکه عادت‌های زشت در کودک شکل بگیرد، در وی بار آورد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

۴. ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه.ق)

تعریف تربیت: غزالی برای بیان تربیت از واژه‌ای چند مانند: تعلیم، تهذیب، تأدیب و... استفاده کرده است. برخی از تعریف‌های غزالی، تعریف جبرانی یا تربیت مؤخر است که ماهیتی زدایشی - زایشی دارد (رفیعی، ۱۳۹۰: ۹۳). مثلاً در احیای علوم‌الدین گفته است: تعلیم (تربیت)، زدودن نفوس مردم از خوی بد و رهنمون‌شدن آنان به خوی نیک است (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳؛ رفیعی، ۱۳۹۶: ۲۹۸). وی تربیت آغازین را که ماهیتی زایشی دارد و مسبوق به زدایش صفت یا حالتی نیست، چندبار از جمله موارد زیر تعریف کرده است:

ادب، برانگیختن و استخراج توانایی‌های گوهرینی است که خداوند در نهاد آدمی نهاده است (غزالی، ۱۹۹۴: ۱۰۰).

تعلیم، فعلیت یافتن نیروهای سرشتی برای تعالی جان و رسیدن به نیکبختی است (غزالی، ۱۴۱۴: ۲۳۴).

دانش در نهاد آدمی، چون دانه در دل خاک و گوهر در ژرفای دریاست، چنانکه این دو باید

برآیند و استخراج شوند، استعدادهای آدمی نیز باید شکوفا شود، و تعلیم و تعلم، جز این نیست (غزالی، ۱۴۱۴: ۲۳۰).

تعریف عادت: اهمیت و ارزش عادت از منظر غزالی، تا آن پایه است که وی یک چهارم کتاب احیای علوم الدین را به واکاوی عادات اختصاص داده است. از نگاه غزالی، عادت، حالت و یا خصوصیتی روحی است که انسان را به عمل وامی دارد؛ به علت وجود این خصوصیت روحی است که رفتار به آسانی و بی نیار از فکر و تأمل از آدمی سر می زند. این رفتار در آغاز امر، با سختی و رنج رخ می دهد؛ ولی سرانجام چونان رفتاری طبیعی و پیراسته از سختی در می آید (عثمان، ترجمه حجتی، ج ۲: ۹۸ - ۹۹).

با توجه به تعریف غزالی از عادت می توان گفت که وی میان دو مرحله عادت فرق می گذارد: مرحله اول که همان تکوین عادت است؛ در این مرحله، اعمال و رفتار آدمی با بهبود و تکامل تدریجی همراه است؛ زیرا انسان در هر تمرین تازه، پیشرفت خاصی را در رفتار خود احساس می کند و این پیشرفت در سایه تمرین های مجدد و مستمر ادامه می یابد تا آنجا که به صورت عمل عادی در می آید که برای انجام دادن آن، نیازی به تفکر نیست و به آسانی انجام می گیرد. در مرحله دوم پیشرفت، رفتار آدمی به انتها می رسد و متوقف می شود و بالاخره به نوعی از ثبات می رسد که پیشرفت آن بسیار جزئی و خفیف است. برای نمونه، کسی که می خواهد در خطاطی چنان زبردست شود که به صورت کاتبِ بالطبع درآید، راهی ندارد جز آنکه دست خود را به کار اندازد و مدت های طولانی بنویسد تا پس از تمرین و تکرار فراوان، خط زیبا را به طور طبیعی و به آسانی بنگارد (غزالی، بی تا، ج ۳: ۹۳).

رابطه عادت با تربیت: عادت از نظر غزالی، مهم ترین روش تربیتی است. از اشارات او در این زمینه، استفاده می شود که بخش عمده ای از فضایل و رذایل، محصول عادت به ویژه در دوران کودکی است (فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۴). غزالی می گوید: «پس هر که به کاری نیکو عادت کند، خلق نیکو اندر وی پدید آید و سر اینکه شریعت کار نیکو فرموده، این است که مقصود از این، گرویدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو و هر چه آدمی به تکلف عادت کند، طبع وی می شود که کودک اندر ابتدا از دبیرستان^۱ و تعلیم گریزان بود و چون وی را به الزام به تعلیم فرادهند، طبع وی

شود؛ چون بزرگ شود همه لذت وی اندر علم بود و خود از آن صبر نتواند کرد، بلکه کسی که به کبوتر بازیدن، شطرنج بازیدن یا قمار بازیدن عادت گیرد، چنانکه طبع وی گردد، همه راحت‌های دنیا و هرچه دارد اندر سر آن دهد و دست از آن بندارد، بلکه چیزهایی که برخلاف طبع است به سبب عادت، طبع گردد» (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱-۱۲).

از نگاه غزالی، مهم‌ترین آثار عادت در تربیت عبارتند از:

۱. عادت به تکامل شخصیت فرد مدد می‌رساند؛ یعنی شکل‌گیری شماری از عادت‌های خوب مانند: راستی، دوستی، مهر، تفکر درست، به کمال شخصیت آدمی می‌انجامد.
 ۲. عادت موجب می‌شود کوشش انسان افزایش یابد، در نتیجه بار سنگین رفتار نیک، سبک می‌شود، تا فرد در حوزه‌های تازه‌تری کوشش کند.

۳. عادت، به رفتار آدمی سهولت و روانی و سرعت و دقت می‌بخشد. چون در پرتو عادت، رفتار به صورت خودبه‌خود و بدون نیاز به تفکر و تأمل رخ می‌دهد (عثمان، ترجمه حجتی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۰-۱۱۱).

دانستی است که گویا غزالی نخستین عالم مسلمانی است که به زیان‌های عادت نیز توجه و اشاره کرده است که خطر عادت آنگاه شدت می‌یابد که عادات زشت بر توده مردم و جامعه تسلط یابد. چنین عاداتی سرانجام از تقلید کورکورانه‌ای سر برمی‌آورد (همان: ۱۱۱، ۱۱۲).

ب) عادت و تربیت و نسبت میان آنها از نگاه عالمان غربی

۱. افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م)

تعریف تربیت: افلاطون میان «تعلیم» و «تربیت» فرق نهاده است. به نظر او تربیت، مفهومی وسیع‌تر و کلی‌تر دارد و تعلیم جزئی از آن است. وی در کتاب قوانین / نوامیس، در مورد تربیت می‌گوید: «منظور من از تربیت، فضیلتی است که در آغاز، کودک کسب می‌کند و آن عبارت از تشکیل عادات نیکو و ابتدایی‌ترین احساسات، یعنی لذت، مهر، الم و کینه به صورتی است که خود به خود با عقل که بعد از آن در او پدید می‌آید، هماهنگ گردد» (افلاطون، ترجمه لطفی، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۶۴). افلاطون در جای دیگر تربیت را «شکوفاشدن استعدادهای ذاتی یا از قوه به فعل درآمدن آنها» تعریف می‌کند (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

تعریف عادت: افلاطون بیش‌تر به نقش تربیتی عادت پرداخته و از ماهیت و تعریف عادت یاد نکرده است؛ در عین حال از سخنان او برداشت می‌شود که مرادش از عادت آن است که انسان

از طریق تمرین و ممارست، اعمال و رفتارهایی را در خود نهادینه کند به طوری که بدون نیاز به تعقل و تفکر آنها را انجام دهد (افلاطون، ترجمه لطفی، بی تا، ج ۴: ۲۰۶۴).

رابطه عادت و تربیت: افلاطون درباره رابطه تربیت با عادت در دوره کودکی و بزرگسالی نگرشی یکسان ندارد؛ از این رو، باید این دو دوره را جداگانه مطرح کرد: کودکی: افلاطون معتقد است عادت در دورانی که کودک هنوز قدرت تفکر و اندیشیدن ندارد، روشی مناسب برای تربیت است. پایه تربیت در کودکی باید مبتنی بر ایجاد عادت‌های نیک باشد. افلاطون، فضایی چون: شجاعت و خویشترداری را حاصل تمرین و ممارست می‌داند (خزایی و رامادان، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

به طور کلی افلاطون عادت را روشی مهم در رشد و تربیت کودکان می‌داند. وی معتقد است کودکان باید به انجام دادن اعمال نیک عادت کنند تا بعدها اعمالی برخلاف آنچه در بزرگی از آنها انتظار می‌رود، انجام ندهند. به نظر افلاطون، جوانانی که به بیست سالگی رسیده‌اند باید در کودکی در معرض آزمون‌های متعدد قرار گرفته باشند تا از طریق تمرین و ممارست، فضایل اخلاقی را در خود نهادینه کرده باشند (خزایی و رامادان، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

بزرگسالی: از نگاه افلاطون، ارزش تربیتی عادت تنها در مراحل نخست تربیت است که هنوز قوه درک و فهم کودک رشد نکرده است (خزایی و رامادان، ۱۳۹۲: ۱۰۵)؛ پس در سنین بالاتر که انسان قدرت فهم و تجزیه و تحلیل و اندیشیدن دارد، کارهایی که از سر عادت انجام می‌دهد، فضیلتی ندارد؛ از این رو از افلاطون نقل شده است که می‌گوید: «شاهکار انسانی در این است که خود را از عقیده‌ای که همواره ناپایدار و نسبی است، خلاص کند و به اوج علم مطلق برساند، علمی که موضوع آن همیشه جاویدان و لایتغیر باشد. فضیلت حقیقی، دانش است. دانستن، عمل کردن است و خوب عمل کردن دانستن است. پس چگونه ممکن است فضیلتی که صرفاً مبتنی بر عادت است مورد تحقیر ما نباشد. اینگونه فضیلت، فضیلتی است عاری از تعقل، بدون اساس و مشکوک» (وسای، ترجمه سپهری، ۱۳۹۲: ۶).

۲. ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق)

تعریف تربیت: با آنکه ارسطو بخشی از کتاب هفتم و همه کتاب هشتم «سیاست» را به تعلیم و تربیت اختصاص داده؛ تربیت را تعریف نکرده است. در «اخلاق نیکوماخوس» هم از تعریف تربیت و حتی اخلاق خبری نیست.

در نظام اخلاقی و تربیتی ارسطو، اصل بر فضیلت است؛ چنانکه اخلاق ارسطویی را اخلاق فضیلت‌مدار خوانده و افزوده‌اند که به عقیده ارسطو، تربیت باید وسیله‌ای برای یاری انسان در مسیر سعادت باشد که خود به معنای نیل به فضیلت است (گوتک، ترجمه پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۵۶). او با تقسیم فضیلت به عقلی و اخلاقی، درباره تفاوت این دو فضیلت گفته است: «فضیلت عقلی از راه آموزش پدید می‌آید و رشد می‌یابد و نیازمند تجربه و زمان است درحالی که فضیلت اخلاقی نتیجه عادت است و از این رو نامش «اتیک» حاصل اندک تغییری در کلمه «اتوس» به معنای عادت است» (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۶: ۵۴)

چنین می‌نماید که بتوان تربیت را از منظر ارسطو این‌گونه تعریف کرد: تربیت عبارت است از رسوخ فضایل اخلاقی در نفس مرتبی و تبدیل آنها به ملکه برای دستیابی به سعادت برتر یا فضیلت (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۶: ۳۷، ۴۵).

تعریف عادت: ارسطو از چیستی و تعریف عادت یاد نکرده است. وی بیش‌تر به بیان رابطه عادت با تربیت پرداخته است. ارسطو تصریح کرده است که آدمی پاره‌ای چیزها را از راه عادت فرامی‌گیرد و برخی از چیزها را از راه آموزش (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۱۰). آیا معنای این سخن آن است که ارسطو میان آموزش و عادت فرق می‌نهاده است؟ وی تربیت را ایجاد فضایل می‌داند؛ فضائلی که خود عنصری از عناصر سعادت آدمی هستند. برای آنکه امری جزء سعادت تلقی شود باید فی‌نفسه ارزشمند باشد. ارسطو فعالیت‌های بدنی و کار را جزء این امور نمی‌شمارد؛ بلکه آنها را تنها ابزاری برای سعادت می‌داند. از نظر او تنها دو‌گونه فعالیت می‌تواند فی‌نفسه دارای ارزش باشد: فعالیت ممتاز اخلاقی و فعالیت ممتاز عقلانی. فضایل عقلانی از آموختن حاصل می‌شود و فضائل اخلاقی از راه عادت فراهم می‌آید (عطاران، ۱۳۶۸: ۳۸ - ۳۹).

رابطه عادت و تربیت: گرچه ارسطو از تعریف تربیت و عادت چندان یاد نکرده است، به رابطه عادت و تربیت پرداخته است. وی فضیلت را در سه چیز می‌داند: منش، عادت، خرد. این سه باید در گوهر وجود انسان هماهنگ باشند (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۱۰) ارسطو وجود این سه عنصر را لازمه رسیدن انسان به نیکی دانسته است (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۱۹). او در پاسخ به این پرسش که در مراحل نخست زندگی، نخست باید خرد را در نهاد آدمی پرورد یا عادت را؟ می‌گوید به گمان ما پرورش خرد و هوش، غایت رشد طبیعی آدمی است؛ از این رو، تربیت عادت در منش مردمان باید از نخستین لحظه تولد آنان با توجه به این غایت، نظام‌پذیرد (ارسطو، ترجمه

عنایت، ۱۳۸۴: ۴۱۹ - ۴۲۰). ارسطو می‌افزاید که کودک را باید از همان نخستین سال‌های زندگی به تدریج به هر عاداتی که ممکن باشد، خو داد (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۲۶). باری از نگاه ارسطو در تربیت کودکان باید عادت را بر خرد و تن را بر روان مقدم داشت (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۳۸). درعین حال، باید میان خرد و عادت هماهنگی کامل وجود داشته باشد، و گرنه، خرد ممکن است به رشد نهایی نرسد و پروراندن عادت هم چه‌بسا که مایه تباهی تربیت شود (ارسطو، ترجمه عنایت، ۱۳۸۴: ۴۱۹).

۳. ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸م)

تعریف تربیت: روسو^۱ تربیت را هنر یا فنی دانسته است که به صورت راهنمایی یا حمایت نیروهای طبیعی و استعدادهای متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد. از نظر او تربیت، فرایند پرورش متربی در گستره استعدادهای مادرزادی است (یالجن، ترجمه رفیعی، ۱۳۹۵: ۹۲).

تعریف عادت: از مطالعه کتاب امیل تعریفی از عادت یافت نشد. آنچه که از سخنان روسو در مورد عادت در امیل برداشت می‌شود، آن است که روسو معتقد است: عادت، همان مکانیکی شدن رفتار است. به نظر می‌رسد وی معتقد است عادت نتیجه تکرار رفتار است تا حدی که انسان رفتار خود را به صورت ماشین‌وار انجام دهد (روسو، ترجمه سبحانی، ۱۳۸۴: ۸ - ۹، ۱۷ - ۱۹، ۴۱، ۴۲).

رابطه عادت با تربیت: از مطالعه امیل نیک برمی‌آید که برخلاف تصور رایج درباره روسو، وی با پدید آمدن عادت در تربیت مخالف نیست، بلکه او عادت را بخشی از ماهیت تربیت می‌داند. پس به نظر ما و براساس ادعای این مقاله، تصور رایجی که روسو را با عادت در تربیت مخالف می‌داند، نادرست می‌نماید. روسو بارها از عادت یاد کرده و در اکثر موارد با ایجاد عادت موافق است. آنچه وی با آن مخالف است عادت منفی یا بد است. وی می‌گوید: «تنها عادت را که باید در کودک تقویت نمود این است که نباید گذاشت به چیزهای بد مأنوس شود» (روسو، ۱۳۸۴: ۷۵). در مجموع، روسو تربیت را همان ایجاد عادت می‌داند و با عادت بد مخالف است، نه مطلق عادت. وانگهی او بارها در امیل از لزوم ایجاد عادت در کودک یاد کرده است (روسو، ترجمه سبحانی، ۱۳۸۴: ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰).

1. John Jack Rousseau

۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۷).

۴. امانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴م)

تعریف تربیت: از کتاب تعلیم و تربیت کانت^۱ برمی آید که وی تربیت را شکوفایی طبیعت آدمی برای رسیدن به غایت خود می داند (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۲). کانت برای تعلیم و تربیت، منزلتی رفیع قائل است. از منظر وی تربیت برای پیشرفت بشر ضروری است. او معتقد است که انسان تنها با تعلیم و تربیت انسان می شود و آدمی جز آنچه تربیت از او می سازد، نیست. انسان همواره به وسیله افرادی که خود تربیت یافته اند، پرورش می یابد. از نظر وی، استعداد های انسان در صورتی به طور کامل بروز می کند که موجودی با طبیعت برتر از انسان، تربیت او را عهده دار شود (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۶۲).

کانت، تأدیب را بخشی از تربیت می داند و معتقد است تأدیب نمی گذارد آدمی در اثر امیال حیوانی اش از هدف غایی خود یعنی انسانیت منحرف شود؛ از این رو، تأدیب از این جهت، جنبه منفی و بازدارنده دارد که سرکشی طبیعی آدمی را خنثی می کند و آموزش، بخش مثبت تربیت است (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۵۹).

تعریف عادت: کانت عادت را چنین توصیف می کند: «عادت زائیده تکرار هرگونه لذت یا عمل است، تا آنجا که طبیعت به آن لذت یا عمل محتاج گردد» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰). کانت به گونه ای تعارض میان عادت و آزادی معتقد است. از نگاه وی ماهیت عادت چنان است که حصول آن از دامنه آزادی آدمی می کاهد. کانت در این باره می گوید: «هرچه شخص به تشکیل عادات بیشتری تن در دهد، به همان نسبت از آزادی و استقلال خویش کاسته است؛ چون انسان از این نظر به سایر جانوران شباهت دارد؛ وقتی در آغاز زندگی به چیزی عادت کرد، از آن به بعد گرایش دارد آن را حفظ کند؛ لذا باید مانع از آن شد که کودک به چیزی عادت کند و خو بگیرد و نباید گذاشت هیچ عادتتی در او شکل بگیرد» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰).

رابطه عادت با تربیت: کانت در تربیت از آزادی طبیعی انسان آغاز می کند و هدف مهم تربیت را تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی حقیقی می شمارد. وی معتقد است تربیت آغازین باید منفی باشد؛ یعنی نباید هیچ چیزی بر تدابیری که از سوی طبیعت اتخاذ می شود، افزود (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۸۶).

درست است که از شماری از سخنان کانت برمی آید که او برای بار آمدن کودکان، تربیتی را پیشنهاد می کند که در آن هیچ عادت‌ی نقش نداشته باشد؛ مثلاً می گوید: «در تعلیم و تربیت فقط باید از اینکه کودکان به سستی گرایند، جلوگیری شود. نقطه مقابل سستی، تحمل و سخت جانی است. سعی در عادت دادن کودک به هر چیزی بس مخاطره‌انگیز است» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰) و هم از این روست که وی از والدین می خواهد در تربیت کودکان خود از ایجاد عادت طبق میل و خواسته خویش و اخلال در کار طبیعت جلوگیری کنند. وی می گوید: «بسیاری از والدین می خواهند که فرزندشان به هر کار و به هر چیزی عادت کند، اما این کار خوب نیست. درحقیقت، طبیعت آدمی به طور اعم و طبیعت برخی از افراد به طور اخص اجازه یافتن چنین مشق و تمرینی را نمی دهد؛ در نتیجه، بسیاری از کودکان مادام‌العمر نوآموز باقی می مانند. مثلاً، والدین انتظار دارند که کودکان بتوانند هر آن بخوابند و بیدار شوند، یا به دلخواه پدر و مادر غذا بخورند، اما برای مصون ماندن از زیان‌های احتمالی چنین عملی، باید برنامه غذایی خاصی که سبب نیرومندی بدن شود و زیان ناشی از بی‌نظمی را جبران کند، رعایت شود. وانگهی مثال‌های متعددی از تناوب را در طبیعت هم می توان یافت. حیوانات وقت معینی می خوابند و آدمی هم باید به وقت معینی خوب بگردد تا کنش‌های بدنش دچار اختلال نشود. همچنین بسیاری از والدین سعی دارند فرزندانشان را به تحمل سرما، بوهای نامطبوع و سروصدا عادت دهند؛ ولی چنانچه کودکان هیچ عادت‌ی کسب نکنند، ابداً هیچ اقدامی ضرورت ندارد. برای نیل به این مقصود، قرارداد کودکان در شرایط گوناگون بسیار سودمند است» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰ - ۹۱). اما حقیقت آن است که مخالفت کانت با ایجاد عادت در تربیت، مطلق نیست و وی در برخی از شرایط، لازم می داند در کودک عادت پدید آید یا به دیگر سخن، چنانکه گذشت، وی گاه عادت را لازمه تربیت درست کودک شمرده است.

شاید از آنچه آمد، چنین برداشت شود که در سخنان کانت درباره رابطه عادت و تربیت، تعارض و ناسازگاری وجود دارد، اما باور ما این است که ناسازوای در کار نیست و کانت بی آنکه عنوان کند یا توجه داشته باشد، میان عادت فعلی و انفعالی فرق نهاده است و عادت فعلی را لازم دانسته و عادت انفعالی را رد کرده است.

اساس باور ما سخنان خود کانت است که در ادامه به شماری از آنها اشاره می شود:

۱. وی در تعریف عادت اشاره کرد که: «عادت زائیده تکرار هرگونه لذت یا عمل است

تا آنجا که طبیعت به آن لذت یا عمل محتاج گردد» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰)؛ روشن است که احتیاج یاد شده تنها در عادت انفعالی مصداق دارد؛ در این گونه عادت است که معتاد به آنچه بدان عادت کرده است، چنان محتاج می‌شود که در پی آن بی‌تابی می‌کند و حتی بیمار می‌شود. در این گونه عادت است که فرد معتاد را درمان می‌کنند تا ترک اعتیاد کند و به زندگی عادی باز گردد.

۲. آنجا که کانت می‌گوید: نباید گذاشت کودک به محرک‌های تندی مانند: دخانیات و کنیاک و مشروبات گرم معتاد شود (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰) و نیز هنگامی که می‌گوید: «وقتی به چیزی عادت کردیم، ترک عادت دشوار است و چون استعمال مکرر هر چیزی کنش اندام‌های مختلف بدن را دگرگون می‌کند، ترک عادت در آغاز موجب اختلال جسمی می‌شود» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۲: ۹۰)؛ در واقع، عادت، انفعالی را اراده کرده است نه عادت فعلی را؛ زیرا اعتیاد به محرک‌های یاد شده و دشواری ترک این اعتیاد و اختلال در کنش‌های اندام‌ها هنگام ترک اعتیاد، جملگی از ویژگی‌های عادت انفعالی است؛ این امور در عادت فعلی مصداق و معنا ندارد.

۳. هنگامی که کانت برای ایجاد نظم و انضباط یا خروج از حیات حیوانی و درآمدن به زندگی انسانی لازم می‌داند کودک را به نظم‌پذیری عادت دهد (ماهر وزاده، ۱۳۸۹: ۱۹۲)، آشکارا از لزوم ایجاد عادت در کودک یاد کرده است. روشن است که این عادت، عادت فعلی است نه عادت انفعالی؛ زیرا اگر کودک به نظم عادت کرد، هرگز چنین نیست که در فراق نظم، بی‌تاب و بیمار شود و درمانش در ترک عادت به نظم باشد.

بنابراین، به گمان ما و در مجموع، اگر کانت م - ۱۴۷)، مرادش از عادت، عادت انفعالی است نه عادت فعلی. پس هر چند وی از تقسیم عادت به فعلی و انفعالی یاد نکرده یا حتی از آن غافل بوده باشد، ناخودآگاه حقیقت آن را آورده است؛ گرچه نامش را نیاورده است؛ چرا که از نگاه ما نمی‌توان برای گفتار به ظاهر متناقض کانت درباره رابطه عادت و تربیت، توجیهی بهتر از این پیش رو نهاد.

۵. ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰ م)

تعریف تربیت: از نظر جیمز^۱ انسان تربیت شده کسی است که عملاً خود را از اموری که در

حافظه‌اش ذخیره ساخته و از تصورات مجرد و انتزاعی و موقعیت‌هایی که هرگز در زمان قبلی رخ نداده، رها ساخته است و در نقطه مقابل آن یعنی انسان تربیت نشده کسی است که تقریباً مهم‌ترین موقعیت‌های مربوط به کسب رفتارهای عادی را از دست داده است. از نظر او تعلیم و تربیت عبارت است از: «ساختار منظمی از عادات و گرایش‌های رفتاری که فرد آنها را کسب می‌کند» (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۲۴). کاردان برای بازشکافت بهتر این تعریف گفته است: «به نظر جیمز، تربیت عبارت است از سازمان‌دان به نیروهایی که در وجود آدمی به صورت گرایش به عمل و سپس عادت ذخیره شده است» (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

تعریف عادت: از نگاه جیمز، عادت در تربیت انسان تأثیری بسزا دارد به حدی که وی تربیت را سازمان‌دادن به عادات و گرایش‌های انسان تعریف می‌کند. او در کتاب «گفتگوهای با معلمان در زمینه روان‌شناسی و با دانش‌آموزان درباره برخی از ایدئال‌های زندگی» فصلی جداگانه را به بررسی قوانین عادت اختصاص داده است و می‌گوید: «ما همواره از عادات خوب و بد صحبت می‌کنیم، اما هنگامی که مردم واژه عادت را به کار می‌برند، غالباً عادات بد را مدنظر قرار می‌دهند. آنان از عادت سیگار کشیدن، سوگند خوردن و... بحث می‌کنند، اما از عادت امتناع و خودداری یا عادت اعتدال و میانه‌روی یا عادت شجاعت صحبت نمی‌کنند. درحقیقت، فضایل و صفات خوب، به اندازه صفات بد یا معایب، به عنوان عادت به‌شمار می‌روند. سرتاسر زندگی ما را مجموعه‌ای از عادات عملی، عاطفی و عقلانی تشکیل می‌دهد و این عادات، به گونه‌ای منسجم و هدف‌مند، در خوشبختی یا بدبختی ما نقش دارند و ما را در مقابل سرنوشت و آنچه رخ می‌دهد، مقاوم می‌سازند» (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۵).

قوانین حاکم بر عادت: جیمز، برای تحلیل مفهوم عادت به شرح قوانین پنجگانه حاکم بر عادت می‌پردازد:

قانون اول: در کسب عادت جدید یا ترک عادت قدیم، تا آنجا که ممکن است باید خود را به نیرویی ابتکاری و قوی و مصمم تجهیز کنید. تمامی موقعیت‌های ممکن را که می‌توانند انگیزه‌های درست را تقویت کنند، در خود ذخیره نمایید.

قانون دوم: هرگز اجازه بازگشت به موردی استثنایی را ندهید تا عادت جدید به‌طور کامل در زندگی شما ریشه بدواند.

قانون سوم: از اولین فرصت ممکن و مطابق با هر هدفی که مدنظرتان است و براساس هر

تحریک عاطفی که در تجربه و در جهت کسب عادت موردنظر ایجاد می‌شود، برای عمل کردن استفاده کنید. به بیان دیگر، اراده قوی و عزم راسخ را در رسیدن به هدف در نظر داشته باشید. قانون چهارم: به شاگردانتان زیاد تلقین نکنید و با آنها از موضوعات مجرد بحث نکنید؛ صبر کنید تا فرصت‌های عملی مناسب ایجاد شود تا شاگردان در زمینه ادراک وقایع گذشته و نتایج حاصل از آن فکر کنند، لمس کنند و عمل نمایند. قانون پنجم: با تمرینی کم، در هر روز فعالیت را در خود زنده نگه دارید (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۹).

جیمز، معتقد است آدمی همواره در معرض قوانین عادت و واقعیت‌های مربوط به آن است. آدمی نخست کاری را با اکراه و به سختی انجام می‌دهد؛ اما به زودی آن کار آسان می‌شود و با تمرین کافی به انجام دادن آن عادت می‌کند و آن را تا حدی به‌طور مکانیکی و حتی بدون آگاهی انجام می‌دهد و به این ترتیب، سیستم عصبی، خود به شیوه‌ای که تمرین داده می‌شود رشد می‌کند و بدین طریق، عادت به عنوان طبیعت ثانوی در انسان به وجود می‌آید. خوردن، آشامیدن، سلام و تعارفات روزمره، خداحافظی و بیشتر حالات و عکس‌العمل‌های عمومی ما از راه تکرار و تقلید تثبیت شده‌اند و فعالیت‌ها و اعمال انعکاسی سازمان یافته‌اند (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۶).

رابطه عادت و تربیت: براساس دیدگاه جیمز، تربیت می‌تواند و باید واکنش‌های پیچیده‌تر را جانشین واکنش‌های فطری و ابتدایی کند و سرانجام یک سلسله عادات عملی یا عاطفی یا عقلی سودمند را در کودک پدید آورد. مربی صاحب قریحه برای آنکه در کار خود بیش تر موفق شود، باید به حیات روانی کودک که چون نهی در جریان و تحول است و به صورت نظامی فعال عمل می‌کند، کاملاً آشنا باشد و واکنش‌های ابتدایی او را که عبارت از ترس و شوق و کنجکاوی و تقلید و نیاز به ساختن و آفریدن است، بشناسد (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

وی انسان بی‌اراده، متزلزل و ضعیف را که هیچ‌گاه قادر به انتخاب و تصمیم‌گیری نیست، سخت سرزنش می‌کند و می‌افزاید که تعلیم و تربیت باید به پرورش انسان‌های مصمم، بااراده و شجاع و کارآمد بپردازد. از این رو معلمان باید عادت‌های مناسب و رفتارهای ضروری را که لازمه ادامه حیات انسانی است در شاگردان ایجاد کنند تا آنها بتوانند توانایی‌های لازم را در برخورد با زندگی طبیعی و اجتماعی خود به دست آورند. پس از نظر ویلیام جیمز، مهم‌ترین وظیفه تربیتی

معلمان، ایجاد چنین عادات رفتاری در دانش‌آموزان است (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۹ - ۶۰؛ هاشمی مقدم، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

جیمز برخلاف کسانی چون کانت، چنان از عادت سخن گفته است که پنداری از نگاه وی عادت، تاروپود تعلیم و تربیت است. وی بر این اساس می‌گوید: «همه ما به صورت محموله‌هایی از عادات هستیم و موجوداتی قالب‌بندی شده و تقلیدکننده که همواره از گذشته خود نسخه‌برداری می‌کنند. در هر موقعیت یا شرایطی، گرایش معلمان باید آن باشد که مجموعه‌ای از مفیدترین و مؤثرترین عادات را در زندگی شاگردان ایجاد و تثبیت نمایند؛ تعلیم و تربیت از طریق تغییر رفتار ایجاد می‌شود و عادات، اموری هستند که مشتمل بر رفتار می‌باشند» (جیمز، ترجمه هاشمی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۶).

مقایسه دیدگاه دانشمندان مسلمان با دانشمندان غربی درباره نسبت عادت با تربیت با استناد به آنچه از زبان دانشمندان یادشده آوردیم و نیز تحلیل سخن برخی از آنان، می‌توان به رابطه عادت با تربیت از نگاه آنها پی‌برد. جان مطالب در سخنان آنان در جدول درپی می‌آید:

جدول ۱: مقایسه نگرش عالمان مسلمان و عالمان غربی به رابطه عادت و تربیت

دیدگاه شخصیت	موافق	موافق مشروط	این‌همانی عادت و تربیت	مخالف	توضیحات
فارابی	✓		✓		حتی فضایل نظری (دانش) هم حاصل عادت است.
مسکویه	✓		✓		اگر نقش تربیتی عادت را منکر شویم، نمی‌توانیم تربیت متربی و ایجاد رفتار نیک را در وی توجیه کنیم.
ابن سینا	✓		✓		تربیت با عادات به‌دست می‌آید. مریب باید از ایجاد عادات ناپسند در متربی جلوگیری کند و عادت‌های خوب را هرچه‌زودتر و پیش از آنکه عادت‌های زشت در کودک شکل بگیرد، در وی بار آورد.
غزالی	✓		✓		بخش عمده‌ای از فضایل و رذایل، محصول عادت به‌ویژه در دوران کودکی است. غزالی نخستین عالم مسلمانی است که به زیان‌های عادت نیز توجه و اشاره کرده است که خطر عادت آنگاه شدت می‌یابد که عادات زشت بر توده مردم و جامعه تسلط یابد. چنین عاداتی سرانجام به تقلید کورکورانه می‌انجامد.
افلاطون	✓	✓			ارزش عادت منحصر به دوران اولیه تربیت است. عادت در مراحل بعد اثری ندارد و رفتار مبتنی بر عادت در مراحل پس از کودکی، فضیلت نیست.
ارسطو	✓				ایجاد عادت را باید از کودکی آغاز کرد. در کودک، ایجاد عادت را باید بر ایجاد خرد مقدم داشت.
روسو	✓	✓	✓		برخلاف نظر شایع درباره روسو، وی با ایجاد عادت در تربیت موافق است. عادت نباید با طبیعت متربی در تعارض باشد.
کانت	✓	✓	✓		کانت بی‌آنکه عنوان کند یا حتی توجه داشته باشد، میان عادت فعلی و انفعالی فرق نهاده و با عادت انفعالی مخالفت کرده است.
جیمز	✓		✓		نگرش جیمز بسیار به نگاه عالمان مسلمان می‌ماند. وی نخستین کسی است که به قواعد حاکم بر عادت اشاره کرده و عادت را تاروپود تربیت دانسته است.

نتیجه‌گیری

از مقایسه دیدگاه دانشمندان مسلمان با یکدیگر برآمد که آنان تأثیر عادات در تربیت را پذیرفته‌اند و اصولاً در این باره، میان عالمان مسلمان اختلافی دیده نشد. افلاطون و ارسطو تأثیر

عادت در تربیت را پذیرفته‌اند. روسو در مجموع، موافق تربیت از راه ایجاد عادات است. کانت گرچه به ظاهر از مخالفان ایجاد عادت است و از والدین و مربیان می‌خواهد از ایجاد عادت در مربیان پیشگیری کنند، اما از تحلیل نگرش وی برآمد که او با عادت انفعالی مخالف است نه با عادت فعلی. ویلیام جیمز هم از طرفداران عادت است. وی مهم‌ترین کار مربیان را ایجاد عادات پسندیده می‌داند. جیمز، نخستین کسی است که از قواعد حاکم بر عادت یاد کرده است. از مقایسه دیدگاه دانشمندان مسلمان و غربی با یکدیگر چنین معلوم شد که نظر دانشمندان مسلمان با برخی از دانشمندان غربی همچون ارسطو و جیمز، موافق است.

فرق دیدگاه دانشمندان مسلمان با دیدگاه افلاطون آن است که عالمان مسلمان با ایجاد عادت در همه دوران زندگی موافقت؛ گرچه بر ایجاد عادت در کودکی تأکید کرده‌اند. اما افلاطون معتقد است که ارزش عادت، منحصر به دوران اولیه تربیت است و رفتار مسبوق به عادت در پس از کودکی، فاقد فضیلت اخلاقی است.

تفاوت نگرش دانشمندان مسلمان با دیدگاه روسو در این است که دانشمندان مسلمان به لزوم پیشگیری از ایجاد عادت در صورت بروز تضاد بین عادت و طبیعت اولیه انسان اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی روسو در صورتی با ایجاد عادت موافق است که تضادی بین عادت و طبیعت اولیه پدید نیاید. نگرش جیمز در مجموع به نگرش دانشمندان مسلمان، دست کم، بسیار نزدیک است. دیگر آنکه جیمز با رویکردی روان‌شناختی به رابطه عادت و تربیت پرداخته است؛ اما عالمان مسلمان بیشتر از منظر فلسفی و اخلاقی به این مقوله نظر کرده‌اند.

منابع

- ابن سینا، حسین بن علی (۱۳۲۶)، *تسع رسایل*، القاهرة: دارالعرب.
- ابن سینا، حسین بن علی (۱۳۸۳)، *پنج رساله*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن علی (۱۴۰۴)، *الشفاء، طبیعیات و الهیات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن علی (۱۹۸۸)، *علم الاخلاق (ضمیمه المذهب التربوی عند ابن سینا، عبدالامیر شمس‌الدین، الشركة العالمیه للکتاب: بیروت*.
- ارسطو (۱۳۳۸)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارسطو (۱۳۸۴)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افلاطون (بی تا)، *قوانین (جلد چهارم دوره کامل آثار افلاطون)*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

- ایمانی، محسن و بابایی، محمد اسماعیل (۱۳۸۷)، ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی، تربیت اسلامی، ش ۷.
- التوحیدی، ابو حیان (۱۴۲۲)، الهوامل و الشوامل، دارالکتب العلمیه: بیروت.
- جیمز، ویلیام (۱۳۸۲)، گفتگوهای با معلمان در زمینه روان‌شناسی و با دانش‌آموزان درباره برخی از ایدئال‌های زندگی، ترجمه شمس‌الدین هاشمی‌مقدم، اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- خزایی، زهرا و رامادان، نسرین (۱۳۹۲)، رشد اخلاقی، اصول و روش‌های آن از نظر افلاطون، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی، دانشگاه قم، سال چهاردهم، ش ۳ و ۴.
- خلیلی، سلیمه؛ افشاری، لیلا و عباسی، محمود (۱۳۹۰)، بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن‌سینا، فصلنامه تاریخ پزشکی، ش ۸.
- داهیگ، چارلز (۱۳۹۳)، قدرت عادت: چرایی کارهایی که انجام می‌دهیم، در زندگی و کسب‌وکار، ترجمه مصطفی طرسکی، ترجمه معصومه ثابت‌قدم، ویراستار ادبی طاهره خیرآبادی، تهران: نشر نوین.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۰)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد سوم: امام محمد غزالی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۲)، مریبان بزرگ مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۶)، مریبان ما «تاریخ اندیشه‌های تربیتی مریبان مسلمان»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۴)، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه ع. سبحانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۵۵)، علم النفس یا روان‌شناسی از لحاظ تربیت، تهران: دهخدا.
- صفی، فخرالدین علی (۱۳۹۳)، لطایف الطوائف، تصحیح و تعلیقات حسین نصیری جامی، تهران: انتشارات مولی.
- العامری النیشابوری، ابوالحسن محمد بن یوسف (۱۳۳۶)، السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- عثمان، عبدالکریم (۱۳۷۳)، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان مسلمان، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عطاران، محمد (۱۳۶۸)، آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۱۴)، الرسالة اللدنیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۹۴)، روضة الطالبین و عمدة السالکین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا)، احیای علوم‌الدین، بیروت، دارالمعرفة.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۸۱)، تحصیل السعادة، حقیقه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.

- فراهانی، حسن (۱۳۸۰)، بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، معرفت، ش ۴۴. کاردان، علی محمد (۱۳۸۱)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: سمت.
- کاردان، علی محمد و همکاران (۱۳۷۲)، فلسفه تعلیم و تربیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- کانت، امانوئل (۱۳۷۲)، تعلیم و تربیت (اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش)، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰)، آسیب‌شناسی تربیت مبتنی بر عادت، پیوند، شماره ۲۵۹.
- گوتک، جرالد ال (۱۳۷۸)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت.
- ماوردی، ابوالحسن علی‌بن محمد بن حبیب (۱۳۷۲)، الدنيا و الدین، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب (۱۳۷۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق و تصحیح حسن تمیم، قم: بیدار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، سیری در نهج البلاغه، قم - تهران: صدرا.
- میلاذ، مفتاح و مفتاح العماری (۲۰۱۶)، السياسة و الاخلاق عند الماوردی، القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیة.
- نقیب‌زاده، میر عبدالحسین (۱۳۹۱)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.
- هاشمی‌مقدم، شمس‌الدین (۱۳۷۴)، اندیشه‌های فلسفی، روان‌شناختی و تربیتی ویلیام جیمز، پژوهش‌های تربیتی، ش ۳ و ۴.
- وسای، ژانه (۱۳۲۵)، آراء فلاسفه درباره عادت، ترجمه برزو بن خداد سپهری، بی‌جا: بی‌نا.
- یالجن، مقداد (۱۳۹۵)، درآمدی بر تربیت اخلاقی در اسلام، ترجمه، تلخیص و اضافات بهروز رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

